

انحطاط و فروپاشی امپراتوری روم

---

ناردو، دان، ۱۹۴۸ - م  
انحطاط و فروپاشی امپراتوری روم / دان ناردو؛ ترجمه منوچهر پزشک - تهران:  
ققنوس، ۱۳۸۴.  
۱۵۲ ص: مصور. - (مجموعه تاریخ جهان)

ISBN 978-964-311-576-0

عنوان اصلی: *The Decline and Fall of the Roman Empire*  
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه: ص. ۱۴۵-۱۴۷.  
نمایه.

۱. روم - تاریخ - امپراتوری، ۳۰ ق.م. - ۴۷۶ م. ۲. بیزانس، امپراتوری - تاریخ.  
الف. پزشک، منوچهر، ۱۳۳۴ - ، مترجم. ب. عنوان.  
۸ الف ۲ / ۳۱۱ DG ۹۳۷/۰۶

کتابخانه ملی ایران ۳۸۹۱۰-۸۳م

---

# انحطاط و فروپاشی امپراتوری روم

دان ناردو

ترجمه منوچهر یز شک



این کتاب ترجمه‌ای است از:

***The Decline and Fall of the Roman Empire***

*Don Nardo*

Lucent Books, 1998



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

\* \* \*

دان ناردو

انحطاط و فروپاشی امپراتوری روم

ترجمه منوچهر پزشکی

چاپ هشتم

۶۰۰ نسخه

۱۴۰۲

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۰-۵۷۶-۳۱۱-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 576 - 0

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

۱۳۰۰۰۰ تومان

## فهرست

- رویدادهای مهم در انحطاط و فروپاشی امپراتوری روم ..... ۶
- پیشگفتار: فرود به قلمرو زوال ..... ۹
۱. از گمنامی تا سروری مدیترانه: برآمدن رم ..... ۱۵
۲. تا لبه پرتگاه: چیرگی بر سده دشاوی‌ها ..... ۲۹
۳. بازگشت سامان و امنیت: سازماندهی دوباره امپراتوری به دست دیوکلتیانوس ..... ۴۵
۴. «با این پیروز شو»: کنستانتینوس و پیروزی مسیحیت ..... ۶۱
۵. جامعه‌ای در حال گذار: زندگی و فرهنگ در دوره متأخر امپراتوری ..... ۸۱
۶. ورود به قلمرو افسانه: فروپاشی امپراتوری غربی ..... ۹۹
- پسگفتار: میراث زنده روم ..... ۱۱۷
- پیوست: امپراتوران روم از آوگوستوس تا یوستینیانوس اول ..... ۱۲۵
- یادداشت‌ها ..... ۱۲۹
- برای مطالعه بیشتر ..... ۱۳۷
- دیگر آثار مرجع ..... ۱۳۹
- منابع دیگر ..... ۱۴۵
- نمایه ..... ۱۴۹

# رویدادهای مهم در انحطاط و فروپاشی امپراتوری روم

پ.م: ۵۰۹ ۴۴ ۳۱ ۳۰ ۲۷ پس از میلاد ۹۸ ۱۸۰ ۱۹۳ ۲۱۲ ۲۳۵ ۲۸۴ ۲۹۳ ۳۰۷ ۳۱۲

## پیش از میلاد ۵۰۹

نهضتی به رهبری زمینداران رومی نظام پادشاهی را سرنگون و جمهوری روم را تأسیس می‌کند.

۴۴

ترور سیاستمدار و سردار جنگی یولیوس قيصر به دست گروهی از سناتورهای مخالف. قيصر خود را فرمانفرمای مادام‌العمر اعلام کرده بود. مرگ او جهان رومی را که تازه از یک سلسله جنگ‌های وحشتناک و بی‌حاصل داخلی خلاص شده بود به سوی بی‌سامانی و خونریزی بیش‌تر سوق داد.

۳۱

در جریان آخرین جنگ قدرت جمهوری، اوکتاویانوس، پسرخوانده قيصر، با غلبه بر آخرین مدعیان خود در محل آکتیوم واقع در غرب یونان کنترل قاطعی را بر حوزه مدیریتانه اعمال می‌کند.

۲۷

با تأیید سنا، اوکتاویانوس نام آوگوستوس بر خود می‌نهد. مورخان همواره از این تاریخ به عنوان آغاز امپراتوری روم و از آوگوستوس به عنوان نخستین امپراتور یاد می‌کنند (او هرگز به خود این عنوان را نداد و ترجیح می‌داد «شهروند اول» خوانده شود).

## در حدود ۳۰ پ.م - ۱۸۰ م

دوره تقریبی سال‌های به اصطلاح صلح رومی، (پاکس رومانا)<sup>۱</sup> که در آن حوزه سرزمین‌های مدیترانه در زیر فرمان چند امپراتور نخستین روم از رفاه و آرامشی نسبی برخوردار بود.

## پس از میلاد ۹۸-۱۱۷ م

دوره سلطنت امپراتور تریانوس که در آن روم به بیش‌ترین گستره و بالاترین قدرت خود می‌رسد.

## ۱۸۰ م

مرگ امپراتور مارکوس آورلیوس؛ نقطه پایانی برای عهد صلح رومی و آغاز لغزش‌های روم یکی پس از دیگری به دوران‌های دشوار اقتصادی و سیاسی و دست‌آخر نزدیک شدن به هرج و مرج.

## ۱۹۳-۲۳۵ م

دوره سلطنت‌های به هم پیوسته امپراتوران خاندان سوروس، آغازش با لوکیوس سپتیمیوس سوروس و پایانش با آلكساندر سوروس.

## ۲۱۲ م

کاراکالا پسر سپتیمیوس سوروس، حقوق شهروندی را تا همه مردان آزاد به سن رشد رسیده امپراتوری گسترش می‌دهد.

## ۲۳۵-۲۸۴ م

رنج و گرفتاری امپراتوری، بلوهای وحشتناک سیاسی و کشمکش‌های داخلی مورخان بعدی را وادار می‌کند سده سوم را «سده دشواری» یا «عهد هرج و مرج» بخوانند.

## ۲۸۴

دیوکلتیانوس<sup>۲</sup> امپراتور می‌شود و به اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همه‌جانبه‌ای دست می‌زند. امپراتوری از نو ساخته می‌شود.

## ۲۹۳

دیوکلتیانوس نخستین تترارکی<sup>۳</sup> را ایجاد می‌کند؛ طرح قدرت مشترکی که در آن دو امپراتور (با عنوان آوگوستوس) سلطنت می‌کنند. یکی در شرق و دیگری در غرب. هر امپراتور دستگیری دارد با عنوان قيصر.

## ۳۰۷-۳۳۷ م

سلطنت کنستانتینوس اول. او اصلاحات دیوکلتیانوس را ادامه می‌دهد.

## ۳۱۲

کنستانتینوس بر رقیب خود، ماکسنتیوس<sup>۴</sup> غاصب در محل پل میلوپوس رم چیره می‌گردد.

1. Pax Romana

2. Diocletian

۳. Tetrarchy (از اصل یونانی) به معنی حکومت چهار نفره و در متن: نهادی سیاسی - حکومتی متشکل از چهار تن.

4. Maxentius

### ۳۱۳

کنستانتینوس و همتای شرقی‌اش، لیکینیوس، بر مبنای تسامح مذهبی نسبت به مسیحیان که پیش از آن مورد نفرت و تحت تعقیب بودند، حکم مشهور به فرمان میلان را صادر می‌کنند.

### ۳۳۰

کنستانتینوس شهر قسطنطنیه را بر دهانه تنگه بسفور می‌سازد و آن را پایتخت بخش شرقی امپراتوری قرار می‌دهد.

### ۳۶۱-۳۶۳

امپراتور یولیانوس در برابر مسئله رشد مسیحیت و پیروان آن اقدام می‌کند اما موفق نمی‌شود.

### در حدود ۳۷۰

قبایل هون،<sup>۱</sup> مردمی چادرنشین و ابتدایی، از آسیای مرکزی به اروپای شرقی هجوم می‌آورند و گوت‌ها<sup>۲</sup> و دیگر مردم غیرمتمدن را به سوی استان‌های شمالی روم می‌رانند.

### ۳۷۸

والنس، امپراتور روم شرقی به طرزی فجیع مغلوب ویزیگوت‌ها<sup>۳</sup> در آدریانوپل می‌گردد.

### ۳۹۵

امپراتور ثئودوسیوس اول می‌میرد در حالی که هر یک از دو پسرش،

آرکادیوس و هونوریوس را به فرمانروایی یکی از دو بخش برای همیشه جدا شده امپراتوری روم گماشته است.

### در حدود ۴۰۷

در حالی که رم آرام آرام فرمانروایی خود را بر چندین استان شمالی خود از دست می‌دهد، بریتانیا با نفوذ قبایل وحشی سقوط می‌کند.

### ۴۱۰

ویزیگوت‌ها، به فرماندهی آلاریک،<sup>۴</sup> شهر رم را عرصه غارت و چپاول می‌کنند.

### ۴۵۱

پس از بیش از یک دهه کشتار و غارت متصرفات رم، آتیلا، سردار جنگی هون‌ها، در محل شالون، در شمال فرانسه امروزی، به وسیله سپاهی متحد از رمی‌ها و قبایل جنگی غیررمی مغلوب می‌شود.

### ۴۵۵

رم دوباره مورد حمله و تخریب قرار می‌گیرد؛ این بار به وسیله وانداها<sup>۵</sup> به رهبری گنسریک.

### ۴۷۶

اودوآکر،<sup>۶</sup> سردار ژرمنی، اصرار دارد که امپراتور جوان رومولوس آوگوستولوس، او و مردانش را در حکم متحد خود بپذیرد، و چون

امپراتور نمی‌پذیرد او را خلع می‌کند. مورخان متأخر به این خلع آخرین امپراتور روم چونان فروپاشی امپراتوری روم نگریسته‌اند، گرچه زندگی رمی کم و بیش همان‌گونه که بود تا مدت‌ها ادامه می‌یابد. هم در دوره اودوآکر و هم در دوره دیگر فرمانروایان غیررمی.

### ۴۹۳

ثئودوریک، از گوت‌های شرقی، قدرت را از اودوآکر می‌گیرد.

### ۵۲۷-۵۶۵

سلطنت یوستینیانوس اول، امپراتور رم شرقی. یوستینیانوس که می‌کوشد بخشی از سرزمین‌های از دست رفته روم غربی را دوباره زیر نفوذ رم درآورد، به دست قبایل بربر سرنگون می‌شود.

### ۵۶۸

بخش‌های شمالی و مرکزی ایتالیا به دست لومباردهای بربر می‌افتد. از این پس غرب و شرق ارتباط کمی دارند.

### ۱۴۵۳

محاصره، حمله و در چنگ آوردن قسطنطنیه به دست ترکان عثمانی، پایان یافتن بقایای امپراتوری روم را رقم می‌زند.





### فرود به قلمرو زوال

در یکی از روزهای پایانی تابستان ۴۷۶ م، ژرمنی تباری شجاع و مصمم به نام اودو آکر، سردار پیشین ارتش امپراتوری روم غربی، ستونی از سربازان خود را به راونا، شهری در ایتالیای شمالی که سپس پایتخت امپراتوری غربی شد، رهبری کرد. مردان اودو آکر از همان وقت او را شاه ایتالیا می دانستند. با استفاده از همین عنوان (غیرقانونی، اما به اندازه کافی مورد حمایت ارتش)، اودو آکر بی آن که خونی از دماغ کسی بریزد به رومولوس آوگوستولوس امپراتور جوان و وحشت زده فرمان کناره گیری از تاج و تخت داد. یک وقایع نگار گمنام سده ششمی در این باره نوشته است: «اودو آکر آوگوستولوس را خلع کرد اما جانش را به او بخشید، با ترحم به نوجوانی و به خاطر ظاهر دلپسندش... و برایش مقرری تعیین کرد... و فرستاد تا با بستگانش... زندگی کند.»<sup>(۱)</sup> هیچ امپراتوری جای این پسر را نگرفت و از آن پس بسیاری از صاحب نظران این رویداد را سقوط امپراتوری روم غربی دانستند.

پایان امپراتوری غربی، اثری بسیار بیش تر از صرفاً سقوط یک نظام خاص و از بین رفتن شکلی از حکومت و مناسبات اجتماعی منطقه ای خاص بر جای گذاشت. آنچه در نزدیکی پایان سده پنجم و سال های آغازین سده ششم از میان رفت، باقیمانده تمدنی بود که روزگاری بسیار پر قدرت و نیرومند و به لحاظ فرهنگی پرجاذبه و به طور گسترده ای تأثیرگذار بود. مورتیمر چمبرز، محقق صاحب نظر، چنین خاطر نشان می سازد: «تاریخ بشریت در باره موفقیت درایت سیاسی، نمونه درخشان تری از امپراتوری روم نشان نمی دهد.» و نیز «امپراتوری ای که سراسر قطعه تمدن غرب [سرزمین های واقع در غرب خاور نزدیک؛ و در یک کلمه: اروپا] را... بیش از دو سده متحد ساخت. بعدها هیچ دولتی هرگز قادر به دستیابی به چنین موقعیتی نشد.»<sup>(۲)</sup>

این هم باید گفته شود که آنچه از میان می رفت چیزی بیش تر از یک امپراتوری بود که به دست آوگوستوس، نخستین امپراتور روم، در ۲۷ پیش از میلاد بنیان نهاده شده بود؛

امپراتوری او ادامه یک جمهوری نیرومند و باشکوه رومی، بنیان نهاده شده در ۵۰۹ پیش از میلاد بود و جمهوری خود جایگزین رشته‌ای دراز از پادشاهان بود که امتدادش به سده هشتم پیش از میلاد می‌رسید. رم، این شهر به اصطلاح همیشگی، رنج‌ها برده، کامیابی‌ها دیده و به طرق گوناگون بیش‌تر از دوازده سده سرنوشت جهان حوزه مدیترانه را تعیین کرده بود. بنابراین، آوگوستولوس بی‌چاره، با همه ضعف ترحم برانگیزش در آن شامگاه افول قدرت روم، وارث یک تمدن دیرپای بسیار باستانی و در عین حال شکوهمند بود. از میان رفتن چنین تمدن مهمی، به تذکر چمبرز: «باید یکی از بزرگ‌ترین نقاط عطف در تاریخ طولانی آدمی به شمار آید.»<sup>(۳)</sup> در واقع تاریخ‌نگاران عموماً فروپاشی روم غربی را چونان پایان دوره باستان یا عهد عتیق و آغاز عهد میانی که اغلب سده‌های میانه<sup>۱</sup> نامیده شده است، در نظر می‌گیرند. در همین سده‌های میانه بود که نخستین پادشاهی‌های برآمده از بقایای امپراتوری غربی، با طلیعه ملت‌های اروپای جدید، درگیر شدند.

### جمع آرای تحقیقی

شگفت نیست که نقطه عطفی چنین حماسی از دیرباز توجه محققان و همچنین خوانندگان عادی را جلب کرده باشد. همه می‌پرسند چگونه و چرا روم از هم پاشید؟ چه علتی موجب انحطاط این تمدن شد؟ این انحطاط در کدام نقطه از تاریخ روم آغاز شد؟ ادوارد گیبون،<sup>۲</sup> مورخ بزرگ انگلیسی، در انحطاط و فروپاشی امپراتوری روم،<sup>۳</sup> در شش جلد بین سال‌های ۱۷۷۶ و ۱۷۸۸ میلادی، می‌کوشد به این پرسش‌ها، پاسخ بدهد. این اثر بزرگ استدلالی که همچنان در این حوزه کاری اساسی به شمار می‌آید، دست‌آخر برای انحطاط و سقوط روم چهار عامل اصلی تعیین می‌کند: «عظمت بیش از اندازه‌اش یا چندان بزرگ شدنش که حکومتی نافذ و سالم را بر آن دشوار می‌ساخت؛ زیاده‌روی افراطی [رومی‌های طبقه بالا] در ثروت‌اندوزی و تجمل‌پرستی به هزینه دولت؛ هجوم قبایل ویرانگر ژرمن از اروپای شمالی که رومی‌ها آنان را 'بربر' می‌نامیدند؛ ظهور و رشد مسیحیت که پیام آن مسلماً روح سلحشوری سنتی روم را تضعیف می‌کرد.»

از زمان گیبون تاکنون بسیاری از مورخان با نتیجه‌گیری‌های او موافقت یا مخالفت کرده‌اند. در باره سقوط روم تا این زمان آثار بسیاری (در واقع شامل هزاران کتاب و مقاله)

۱. Middle Ages: قرون وسطی.

2. Edward Gibbon

3. *The Decline and Fall of the Roman Empire*

نوشته شده است؛ آثاری غنی، نو و چالش برانگیز. در این آثار تغییرات آب و هوا که موجب عقب ماندگی کشاورزی شد، جنگ طبقاتی میان دارا و ندار، فرار جمعیت در نتیجه جنگ و بیماری های همه گیر، آمیختگی نژادی با مردم «پست»، معضلات اخلاقی و اقتصادی برده داری و خسارت معنوی ناشی از رهبری فاسد، تنها بخشی از علل پرشماری هستند که بار گناه سقوط امپراتوری روم را بر دوش می کشند. بعضی ها، مانند گیون، عللی هماهنگ را پیش کشیده اند. به عقیده سالمون کتز،<sup>۱</sup> مورخ، «جریان انحطاط نتیجه یک علت تنها نبود، بلکه محصول مجموعه ای از عوامل درهم تأثیرگذار - سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی - بود.»<sup>(۴)</sup>

امروزه نظرات محققان در باره سقوط روم در دو گروه بزرگ دسته بندی می شوند. نخستین دیدگاه، انحطاط و سقوط را در اصل شکستی نظامی می داند (با در نظر گرفتن اهمیت کم تر برای دیگر عوامل مؤثر) که ناشی از هجوم های پی در پی و فزاینده بربرهای مهاجم در سده پایانی امپراتوری بود. هنوز کسی شرحی مختصر و مفید از این معنی، بهتر از آنچه گیون نوشته، نیاورده است: «صف بی پایان بربرها با وزنی فزاینده، بر امپراتوری روم فشار می آورد و چون گروهی نابود می شدند بلافاصله جای خالی آنان با مهاجمان تازه وارد پر می شد.»<sup>(۵)</sup> جی. بی. بری<sup>۲</sup> فقید در اثر ارزشمند تحقیقی خود تاریخ امپراتوری اخیر روم<sup>۳</sup> (۱۹۲۳ م) با تلطیف همین دیدگاه بر شکست تدریجی در «نتیجه مجموعه ای از رویدادهای محتمل الوقوع»<sup>(۶)</sup> انگشت می گذارد، یعنی، یک حادثه غیرمنتظره سیاسی - نظامی توان فرسا به حادثه دیگری منتهی می شود و همین طور پیش می رود تا سرانجام به ایجاد ماریچی رو به پایین ختم گردد. محققان نزدیک تر به زمان ما دیدگاه تازه ای اتخاذ کردند مبنی بر تجزیه شدن پیوسته امپراتوری در اثر بیداری بربرها، و نیز نشان داده اند که چگونه در طول این دوره، ارتش روم بیش از پیش ضعیف تر، کم انضباط تر و در نتیجه در جلوگیری از مهاجمان جنگجو ناتوان تر می شد.

گروه دیگر محققان (و نه لزوماً مخالفان گروه نخست) برآنند که روم، از نظری اصلاً در سده پنجم سقوط نکرد. این مورخان در برابر گزینه سقوط، بر تداوم سنت ها، فرهنگ و فکر رومی توجه می کنند. آنان خاطر نشان می سازند که از سویی، حوزه روم شرقی مستقر در قسطنطنیه، پایتخت امپراتوری بیزانس بعدی، میراث حوزه غربی را برای حدود هزار سال

1. Solomon Katz

2. J.B.Bury

3. *History of the Later Roman Empire*



در میان به اصطلاح بربرهایی که روم را نابود کردند، فرانک‌ها هم بودند که در این‌جا در حال تهاجم به سرزمین گل به تصویر کشیده شده‌اند.

زنده نگه داشت. از دیگر سو فرهنگ روم غربی، نه ناگهانی بلکه به تدریج به همان چیزی که تمدن اروپای قرون وسطایی اش می‌خوانیم، انتقال یافت. کار محققان معاصر در این زمینه دنیای اواخر عهد باستان<sup>۱</sup> (۱۹۷۱ م) اثر پیتر براون<sup>۲</sup> است. بنا بر این نظر تداوم زبان، افکار و قوانین روم و نظایر این‌ها عهد جدید را چنان که هست ساخته‌اند؛ نظری که فی‌نفسه، قطعاً انگیزه کافی و مهمی است برای مردم که به پشت سر بنگرند و روم و سقوط آن را بسنجند.

### تکامل امپراتوری

محققان و صاحب‌نظران، در تعیین تاریخ‌های آغازین عهد انحطاط، همان عهدی که بعدها «دوران اخیر امپراتوری روم» خوانده شد، بسته به علت یا علت‌هایی که برای فروپاشی روم برمی‌گزینند، با همدیگر اختلافات مناقشه‌آمیزی دارند. برخلاف علاقه شماری از تاریخ‌نگاران به ترسیم دوران اخیر امپراتوری روم به عنوان دوره زوال، انحطاط روم یک حرکت ساده بی‌انقطاع در سراسیابی نبود که در نقطه الف شروع شود و در نقطه ب به سادگی پایان یابد. مثلاً در سده سوم که تقریباً هرج و مرج و بی‌قانونی در جامعه غالب شده

1. *The World of Late Antiquity*

2. Peter Brown



در این نقش برجسته ستون مشهور سده دوم امپراتور تراجانوس، سربازان رومی در حال حمله به یک قلعه ژرمنی هستند. در سده‌های بعدی پیش‌تر ژرمن‌ها بودند که به قلعه‌های رومی حمله می‌کردند.

بود، روم توانست روزگاری سخت و وخیم و مصیبت‌بار را از سر بگذراند و در اوایل سده چهارم با حرکتی شگفت‌آور، و تا حد زیادی مرهون اصلاحات و رهبری قدرتمند امپراتوران دیوکلتیانوس و کنستانتینوس، به حال عادی بازگردد. از این رو درست‌تر آن است که دشواری‌های سده سوم، احیای مجدد در سده چهارم و دیگر حوادث آتی امپراتوری را هم‌کلام با آوریل کامرون،<sup>۱</sup> پژوهشگر برجسته متخصص در روم جدید، مراحلی گذرا «در جریان گسترش و تکامل امپراتوری»<sup>(۷)</sup> خواند.

در طول چند دهه پس از مرگ مارکوس اورلیوس آخرین نفر از امپراتوران به اصطلاح خوب در اواخر سده دوم، امپراتوری در معرض تجربه دیگری‌های اجتماعی، اقتصادی و نظامی بسیار شگفت‌آوری قرار گرفت؛ دگرگونی‌هایی که عظمت و جایگاهی نو توأم با احساس امنیت و شادمانی کم‌تری به ارمغان آوردند. به هر حال برای درک بد شگون بودن مرگ اورلیوس به مطالعات جدید نیاز نداریم، چرا که پس از این نقطه عطف نامیمون دیوکاسیوس، تاریخ‌نگار سده دوم، هشیارانه به مشاهده پرداخته است: «تاریخ ما اکنون از دوره سلطنت طلایی به عهد آهن و پوسیدگی تنزل می‌یابد، زندگی رومی‌ها چنین خواهد شد.»<sup>(۸)</sup>

1. Averil Cameron



## از گمنامی تا سروری مدیترانه: برآمدن رم

ضعف و سقوط یک ملت یا امپراتوری قدرتمند مستلزم آن است که پیش از آن بالا رفتن از پله‌های قدرت را تجربه کرده باشد. و چنین بود رم که ساکنان آن به آهستگی اما با پشتکاری مداوم، از خردی و بی‌نام و نشانی به سروری جهان آن روز رسیدند. رمی‌های نخستین شاخه‌ای از قبایل لاتین زبان بودند که در حدود سال دویست پیش از میلاد از اروپای مرکزی به ایتالیا مهاجرت کردند. در حدود سال صد پیش از میلاد رمی‌های مهاجم و کوچ‌رو، با ساختن دهکده‌هایی بر روی هفت تپه کم‌ارتفاع در پیچ و خم رود تیبر<sup>۱</sup> بر لبه شمالی دشت حاصلخیز لاتیوم<sup>۲</sup>، آغاز به یکجانشینی نمودند. این دشت از مغرب به دریای مدیترانه و از مشرق به رشته کوه‌های آپنین<sup>۳</sup> ختم می‌شد که از شمال به جنوب در طول «چکمه» ایتالیا سر برافراشته است. محققان جدید در باره محل و تاریخ دقیق این استقرار که بعدها به بنیانگذاری قدرتمندترین شهر حوزه مدیترانه منجر شد، به نتیجه قطعی نرسیده‌اند؛ با این حال آنتونی کام<sup>۴</sup>، مورخ انگلیسی، می‌گوید:

وجود خود رمی‌ها وقتی که رم داشت ساخته می‌شد به هیچ روی محل تردید نیست: ۲۱ آوریل ۷۵۳ پ. م. در آن روز از آن سال نیز آنان جشنواره سنتی پاریلیا<sup>۵</sup> را به افتخار پالِس،<sup>۶</sup> خدای... چوپانان و گوسفندان برپا کردند. در سال ۱۹۴۸، نشانه‌هایی از بخش مرکزی و قلعه مانند شهر نهایی تپه‌های هفت‌گانه و کلبه‌های محل سکونت چوپانان مربوط به حدود ۷۵۰ پ. م در تپه پالانتین<sup>۷</sup> یافت شد. حفاری‌های اخیر، باقیمانده دیواری از جایگاه مناسب مربوط به تقریباً همان دوره را آشکار ساخت.<sup>(۹)</sup>

1. Tiber River

2. Latium

3. Apennine Mountains

4. Anthony Kamm

5. Parilia

6. Pales

7. Palantine Hill

## شکست پادشاهی در برابر جمهوری

در ابتدا این چوپانان و کشاورزان زمخت که خود را رمی می‌نامیدند در آلونک‌های چوبی سقف پوشالی به شکلی بدوی زندگی می‌کردند. اما در سده هفتم پیش از میلاد شرایط زندگی بسیاری از رمی‌ها بهتر شد. به گفته محقق برجسته، تی. جی. کورنل<sup>۱</sup> «شواهد باستان‌شناسانه به رشد سطح عمومی ثروت و رفاه اشاره دارد. دست‌کم بخشی از این رشد که محصول رشد تولید است، معلول گسترش و پیشرفت تکنیک‌های کشاورزی بوده است.»<sup>(۱۰)</sup> در روزگار چندین و چند پادشاه، رم آرام آرام از دهکده‌های پراکنده و بدمنظر به شهری کوچک مبدل شد که بعد با جوی‌های سنگی فاضلاب و ساختمان‌های عمومی تکمیل گردید. مهم‌تر از همه این ساخت و سازها معبد خدای خدایان ژوپیتر بود که ساختمان آن، به گفته لوی،<sup>۲</sup> مورخ رمی سده یکم، زیر نظر شخص شاه تارکوینیوس سوپربوس<sup>۳</sup> انجام گرفت.

بنایان و مهندسان همه از اتروریا<sup>۴</sup> آورده شده بودند و هزینه اجرای طرح از بودجه عمومی تأمین می‌شد و به وسیله گروه بزرگی از مزدوران [رمی] و فقیرترین طبقات پیش می‌رفت. خودکار فی نفسه سخت بود و با این حال باری بود افزون بر وظیفه سپاهیگری همیشگی آنان؛ اما باری مهم، بافتخار، بزرگ و مذهبی که آنان از به دوش کشیدنش ابایی نداشتند.<sup>(۱۱)</sup>

از به پایان آمدن کار معبد دیری نمی‌گذشت که رمی‌های مصمم و جسور و مستقل نشان دادند که آنچه نمی‌خواهند ادامه پادشاهی است. در حدود ۵۰۹ پ. م پیشوایان شهر، اشراف زمیندار ثروتمند، شورش بزرگی را سازماندهی کردند. چون اخبار این خیزش به سوپربوس رسید، به گزارش لوی، «بی‌درنگ برای برقراری دوباره نظم به سوی رم حرکت کرد... تارکوینیوس دروازه‌های شهر را به روی خود بسته یافت. در شهر به تبعید او فرمان داده بودند.»<sup>(۱۲)</sup>

شورشیان برای تکمیل پیروزی خود تا تأسیس سنای ملی جمهوری رم پیش رفتند. حکومت جمهوری به وسیله نمایندگان روم اداره می‌شد، گرچه رهبران رمی در آغاز واژه «مردم» را در دایره تنگ‌تری معنا کردند. این مردم فقط مردان آزاد بالغ صاحب اسلحه بودند (و بنابراین آمادگی خدمت در ارتش را داشتند). به این شکل تنها گروهی که اقلیتی از جامعه

1. T.J.Cornell

2. Livy

3. Tarquinius Superbus

4. Etruria



## رومولوس رم را بنیان می‌نهد

مطابق مشهورترین افسانه رم، شهر در سال ۷۵۳ پ.م.، به وسیله مرد جوانی به نام رومولوس،<sup>۱</sup> اندکی پس از مرگ برادرش رموس تأسیس شد، این قطعه از زندگی رومولوس [برگرفته از حیات مردان نامی اثر مشهور پلوتارک، مورخ یونانی سده یکم م] چگونگی فرضی گذاشته شدن بنیادهای نخستین شهر را توصیف می‌کند.

«رومولوس پس از آن که برادرش [رموس] را مدفون ساخت... به ساختمان و تأسیس شهر خویش پرداخت و بدین منظور کسانی را به توسکان فرستاد تا اشخاصی بیابند که نکته به نکته رسوم و آدابی را که از بر داشتند به عینه، مثل آن که مراسم مذهبی یا قربانی به جا می‌آورند به دیگران بیاموزند. در وهله اول گودال مدوری... حفر نمود و نمونه‌ای از همه

چیز... در آن نهاد و سپس همه حضار مشتی خاک به روی آن‌ها ریختند... و در اطراف این گودال شهری را که می‌خواستند بنیاد نهند طرح افکندند... سپس بانی شهر، گاو آهنی با نوکی از مفرغ به دو گاو، یکی نر و دیگری ماده، بسته شخصاً در حول مرکز شهر گرداند و شیار عمیق احداث کرد و کسانی که در پشت سرش بودند خاک‌های شیار را به طرف شهر ریختند. این شیار محیط حصار شهر بود... در محلی که قصد ساختمان

دروازه داشت گاو آهن را بلند کرد و قسمتی از زمین هموار و بدون شیار ماند... گویند که مراسم ایجاد شهر در ۲۱ ماه آوریل صورت گرفت. رومی‌ها این روز را عید احداث کشورشان می‌دانند.»<sup>۲</sup>

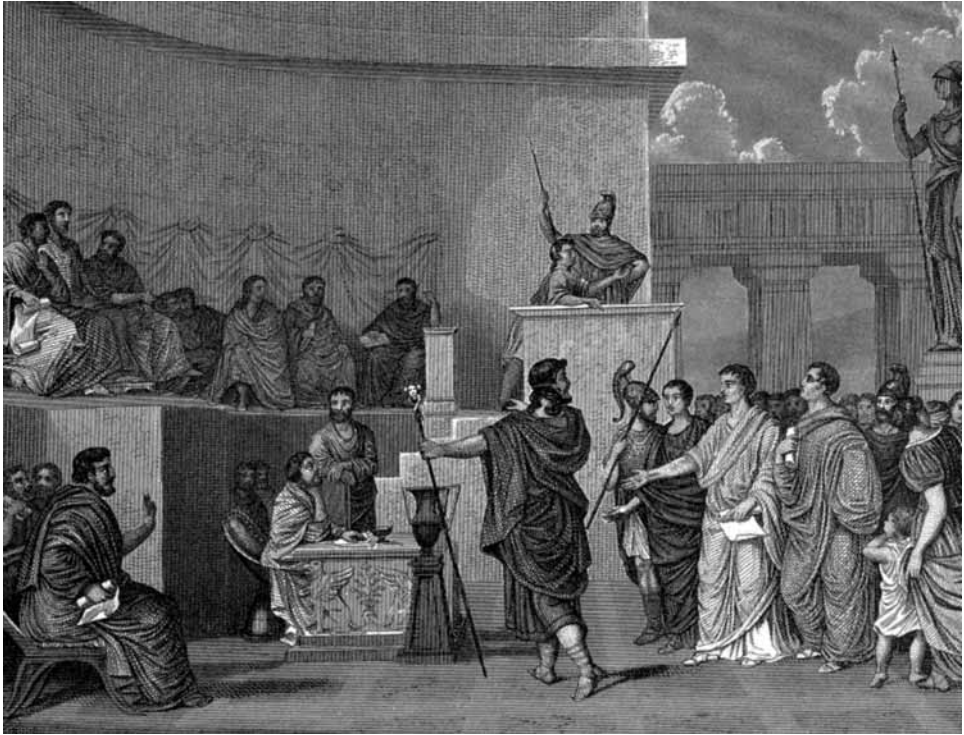


از آن‌جا که هیچ کس نمی‌دانست رومولوس چه شکلی داشته، این تمثال اخیر رمی از او، صرفاً خیالی است.

محسوب می‌شدند می‌توانستند انتخاب کنند یا منصبی را اشغال کنند. برخی از این شهروندان در زمان معینی در گروهی که انجمن خوانده می‌شد گرد می‌آمدند تا کارها را

1. Romulus

۲. پلوتارک، حیات مردان نامی، ترجمه رضا مشایخی، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۹، جلد اول، صص ۶۵ و ۶۶.



این تصویر حکاکی شده بُرنزی بی تاریخ، احتمالاً مربوط به سده نوزدهم م، یک جلسه سنای اولیه رم، قدرتمندترین نهاد سیاسی جمهوریخواه را به تصویر می‌کشد.

روبراه کنند و به قوانین جدید رأی دهند. انجمن سالانه دو کنسول یا سردار - مدیر<sup>۱</sup> را برای اداره دولت و فرماندهی ارتش انتخاب می‌کرد. مارکوس تولیوس سیسرون<sup>۲</sup>، خطیب و دولتمرد بزرگ سده اول پیش از میلاد در کتاب قوانین این رهبران و دایره مخصوص فرماندهیشان را، که بایستی به یک حالت فوق‌العاده ملی مربوط بوده باشد، شرح می‌دهد:

دو رئیس با قدرت سلطنتی وجود خواهد داشت... آنان کنسول نامیده خواهند شد. آنها در عمل بالاترین مقام را در ارتش خواهند داشت و تابع کسی نخواهند بود. سلامتی جامعه بالاترین قانون آنان خواهد بود... اما هرگاه جنگی سخت یا اختلافی داخلی پدید آید، یک مرد، حداکثر شش ماه قدرتی را که به طور عادی به دو کنسول تعلق دارد خواهد داشت... و پس از آن که منصوب شد با توجه به حمایت‌های مطلوب، سرور مردم خواهد شد.<sup>(۱۳)</sup>

1. Administrator-generals

2. Marcus Tullius Cicero

هیئت قانونگذاری دیگر، سنا، به طور انحصاری از اشرافی تشکیل می شد که برای تمام عمر صاحب مقام خود بودند. گرچه به طور نظری سناتورها صرفاً مشاوران حکومت محسوب می شدند، در واقع معمولاً سیاست‌ها را به کنسول‌ها دیکته می کردند و با استفاده از مقام و ثروت خود از راهی غیرمستقیم بر روی رأی اعضای انجمن تأثیر می گذاشتند. به این ترتیب به استثنای شرایط فوق‌العاده، قدرت واقعی را در جمهوری رم، سنا در دست داشت.

### اعتقاد به سرنوشتی مهم‌تر

به هر حال در دورانی که پادشاهان و دیگر فرمانروایان مطلق بر تقریباً همه جای جهان شناخته شده آن روز حکومت می کردند جمهوری رم در حقیقت موجودیتی پیشرو و روشنفکرانه بود. گرچه اکثر رمی‌ها در سیاست دولت دستی نداشتند در انتخاب رهبران و وضع قوانین تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشتند؛ قوانینی که معمولاً از افراد همه طبقات در برابر سوءاستفاده‌های دلبخواهی رهبران احتمالاً فاسد، حفاظت می کرد. «قانون، مرز و حدی است که حقوق ما را در حوزه منافع مشترک [جمهوری] محافظت می کند.» سیسرون در



قلعه نظامی شهر ویی، مستحکم‌ترین دژ اتروسک‌ها. اتروسک‌ها، ساکنان منطقه شمال رم بودند که سپس اتروریا نام گرفت و اکنون توسکانی خوانده می شود. هر دو نام از نام اقوام گرفته شده است.

ادامه اضافه می‌کند: «قانون بنیاد... آزادی ما و سرچشمه عدالت است. با قانون عقل و قلب آرامش می‌یابند و حکم و اعتبار دولت برقرار می‌گردد.»<sup>(۱۴)</sup> به این دلیل و دلایل دیگر، حکومت جمهوریخواه روز به روز انعطاف بیش‌تری یافت و به رفع نیازهای طبقات مختلف مردم پرداخت.

نتیجه آن بود که رمی‌ها به نظام حکومت خود با غرور و احساس میهن‌پرستی می‌نگریستند. آنان به این اعتقاد رسیده بودند که پدید آمدن دولت و در واقع ساخته شدن شهر رم در سده‌های پیش، اتفاق و تصادف نبوده است؛ بلکه، خدایان آغاز این ملیت‌گرایی را رقم زده و مقدر کرده بودند که رمی‌ها چونان نژاد برتر بر دیگران حکومت یابند. باور به این تقدیر انگیزه نخستین مراحل توسعه رم شد. در سده پنجم پیش از میلاد نیروهای ارتش رم از لاتیوم دست به تحرکاتی بیرونی زدند و بر همسایگان خود غلبه کردند. در شمال، قلعه اصلی اتروسک‌ها، دژ ویی،<sup>۱</sup> در سال ۳۹۶ پیش از میلاد گشوده شد. در چندین دهه بعد، بسیاری از شهرها و مردم ایتالیای مرکزی به قلمرو در حال توسعه رم ملحق گردیدند. اوایل سده سوم پس از غلبه بر سامنیت‌ها<sup>۲</sup> که قومی زمخت با قدرتی سهمناک بودند، سرزمین روم به حدود پنجاه هزار مایل مربع، سه برابر اندازه نخستین خود، گسترش یافته بود.

موفقیت در این فتوحات حاصل ویژگی دلجویی، مصالحه و سازماندهی سیاسی رمی‌ها بود. آنان به جای تهدید دشمنان سابق و انتقام و رفتار سنگدلانه، از راهی عاقلانه‌تر و مفیدتر، یعنی پذیرفتن آن‌ها به عنوان شارمندان روم با حقوق قانونی، وارد می‌شدند. آن‌ها همچنین روش ارائه زبان لاتین را به همراه آرمان‌ها، قوانین و رسوم رمی به مردم غیرلاتین به کار بردند، که در واقع همان «رومی کردن آنان» بود. مایکل گرانت،<sup>۳</sup> دانشمند برجسته، این رفتار را «چیزی که رمی‌ها را چنین برجسته کرد» تعبیر می‌کند و می‌افزاید:

برقراری معقولانه مدارای سیاسی، استعدادی بود که در جهان باستان یگانه بود... در مجموع رم... برای حفظ پیمان‌هایش با متحدان به مصلحت رفتار می‌کرد. رم خودداری، آمادگی برای توافق و مصالحه، و جوانمردی‌ای حساب شده که جهان هرگز به خود ندیده بود، به نمایش می‌گذاشت. بدین ترتیب متحدان کم‌تری احساس می‌کردند که مورد سوءاستفاده واقع شده‌اند. این درست است که سامنیت‌های مغرور مقدار قابل ملاحظه‌ای از زمین‌هایشان را در برابر مهاجمان رمی از دست دادند... اما آنان اقلیتی از یک گروه بزرگ‌تر، یکصد و بیست اجتماع ایتالیایی، بودند؛ پیوند با اکثریت به عنوان متحدانی همیشگی، روم را پدید آورد.

1. Veii

2. Samnites

3. Michael Grant

پس از پایان جنگ سامنیت [در حدود ۲۹۰ پ. م.] چنین پیمان‌هایی در ایتالیای مرکزی و اطرافش گسترش یافتند.<sup>(۱۵)</sup>

این مسامحه و تساهل و روش بسیار مؤثر دیوانی، سود یکپارچه و یکسان و ادامه گسترش قلمرو را برای رم ساده‌تر می‌ساخت، چرا که معمولاً به دشمنان پیشین، درجه‌ای از حق‌شناسی و در برخی موارد حتی مفهومی از وفاداری به رم را، القا می‌کرد. سیسرون پس از توصیف این نوع از وابستگی، چنین نوشت:

هر شهروندی از اهالی یک شهر متحد [یعنی اشغال شده به دست رمی‌ها]، به اعتقاد من، دو سرزمین مادری دارد، یکی محل تولدش و دیگری آن‌جا که تابع آن است. من هرگز وفاداری‌ام را به محل اولیه‌ام انکار نخواهم کرد، اما هرگز فراموش نمی‌کنم که روم و وطن بزرگ‌تر من است و سرزمین اصلی من چیزی جز یک قطعه از روم نیست.<sup>(۱۶)</sup>

## موفقیت‌های خارق‌العاده به قیمت‌گزارف

تصرف ایتالیای مرکزی اشتهای روزافزون رم را به زمین و قدرت، ارضا نکرد. اواخر سال ۲۸۰ پیش از میلاد رمی‌ها بر چندین شهر یونانی، که از چند سده پیش در ایتالیای جنوبی سر برآورده بودند، غلبه کردند. جذب این شهرها در طول دو دهه، رمی‌ها را سرور بی‌چون و چرای همه ایتالیا، از جنوب دره پو و منطقه شمالی در کوهپایه‌های آلپ به این سو، گردانید. سپس رم به آن سوی سواحل ایتالیا چشم دوخت، به کرانه‌های مدیترانه. کارتاژ،<sup>۱</sup> شهر و امپراتوری تجارتي نیرومند واقع در ساحل شمالی آفریقا، کنار خلیج تونس، سرانجام پس از سه جنگ ویرانگر پونیک<sup>۲</sup> میان سال‌های ۲۶۴ تا ۱۴۶ پیش از میلاد به عزم آهنین رم تسلیم شد و سقوط کرد.<sup>(۱۷)</sup> جایزه رم، به دست آوردن جزیره بزرگ و بارور سیسیل در کف چکمه ایتالیا، جزایر دیگر غرب مدیترانه، اسپانیا و سرزمین وسیعی از آفریقای شمالی بود.

تکیه‌گاه رم اساساً یک نیروی زمینی آهنین بود؛ اما در زمان جنگ‌های پونیک از روی ضرورت یک نیروی دریایی نیرومند ایجاد کرد. به زودی پس از نابودی کارتاژ، عنان نیروی دریایی و نیروی زمینی سهمناکش را به جانب پادشاهی‌های یونانی‌مآب در حوزه شرقی مدیترانه شامل مقدونیه و سلوکیه و مصر رها کرد. در پایان سده دوم پیش از میلاد مدیترانه



رمی‌ها در حمام خون وحشتناک حمله سولا به پایتخت در حال دست و پنجه نرم کردن با یکدیگر.

در عمل یک دریای رومی گردید و از آن پس رومی‌ها، با تکبر بیش‌تر از این آبراه به عنوان «دریای ما»<sup>۱</sup> نام می‌بردند.

اما موفقیت‌های خارق‌العاده رم به بهای گزافی به دست آمد. در طول سده اول پیش از میلاد شکاف‌های نامیمونی در ساختار جمهوری ظاهر شده بود. ضبط و ربط آن همه زمین و مردم گوناگون، پس از صعود به سروری مدیترانه، برای رمی‌ها که نظام حکومتیشان برای حکومت بر مردم یکدست دولت‌شهرهای کوچک طراحی شده بود، بسیار دشوار بود. از دیگر سو، غلبه و حکومت به ارتش منظم و بزرگ و سرداران توانا نیاز داشت، که هر دو را رم به حد وفور داشت، اما یک سیاست نابخردانه در این میان مشکل‌ساز بود و آن این بود که به سربازان زمین و حقوق بازنشستگی داده نمی‌شد. ثروتمندترین و پرقدرت‌ترین سرداران برای رفع این مهم و برآوردن منافع مردانشان آغاز به اعمال نفوذ کردند. در نتیجه سربازان بیش‌تر به سردارانشان وفاداری نشان دادند تا به دولت. در واقع سربازان به فرماندهان خدمت می‌کردند و نه به دولت. به گفته آپیان،<sup>۲</sup> مورخ یونانی سده دوم میلادی، سربازان:

نه به قدرت قانون، بلکه به دلیل قول‌های شخصی، نه بر ضد دشمن مشترک بلکه بر ضد

1. Mare Nostrum

2. Appian

### روم یونان را مغلوب می‌کند

این رساله لوی از تاریخ برجسته‌اش در مورد روم، به طور روشنی توانایی‌های سهمناک ارتش روم را که، مدیترانه را زیر تسلط در آوردند، شرح می‌دهد. مورد وصف، پایان خونبار جنگ پودنا<sup>۱</sup> است، جنگ نهایی از سومین نبرد مقدونیه، که در ۱۶۸ پ.م در یونان اتفاق افتاد. از آن پس بود که رومی‌های پیروز پادشاهی مقدونیه را سرنگون کردند و مقدونیه را جزو امپراتوری در حال گسترش خود درآوردند.

«در حالی که کشتار عمومی پیاده‌نظام مقدونیه، جز آنان که اسلحه را کنار گذاشته و فرار کرده بودند، ادامه داشت، سواره‌نظام تقریباً بی‌آسیب از جنگ بیرون آمد. پادشاه مقدونیان (پرسیوس) خود فرمانده جنگ بود... برای مدتی طولانی، فالانکس‌ها<sup>۲</sup> (نام آرایش جنگی مخصوص یونانی‌ها) به تکه‌های جلو، جناح‌های پهلوئی و عقب قطعه قطعه شدند. در پایان آن‌ها که از لای دست رومی‌ها زنده بیرون خزیده بودند بدون سلاح‌هایشان به سوی دریا گریختند و حتی برخی به آب زدند و با بلندکردن دست به سوی مردان روی عرشه کشتی‌های رومی ذلیلانه طلب نجات کردند... اما چون بی‌رحمانه از درون قایق‌ها سلاخی شدند بعضی که توانستند دوباره به سوی ساحل شنا کنند در آن‌جا به طرز وحشتناک‌تری نابود شدند؛ فیل‌های جنگی که به وسیله فیلبانان هدایت می‌شدند مردانی را که از آب بیرون می‌آمدند زیر پا له کردند. شک نیست که رومی‌ها هرگز این همه مقدونی را در یک جنگ نکشته‌اند؛ در این جنگ حدود بیست هزار نفر کشته، شش هزار نفر اسیر و پنج هزار نفر فراری متفرق دستگیر شدند. شمار تلفات طرف پیروز به یکصد نفر هم نرسید.»

دشمنان خصوصی، نه ضد بیگانگان، بلکه ضد دولت و شهروندان خودی صف می‌بستند... نظم ارتش کم شد. سربازان به این نتیجه رسیده بودند که نایستی چندان در خدمت ارتش باشند. آنان قدرت خود را در اختیار... فرماندهانی می‌گذاشتند که نیازهایشان را رفع می‌کردند.<sup>(۱۸)</sup>

فرماندهان روز به روز بیش‌تر به سوی در دست گرفتن قدرت سیاسی متراکم و مبارزه با نفوذ حکومت پیش می‌رفتند. موفق‌ترین آنان کورنلیوس سولا<sup>۳</sup> بود، نخستین کنسول روم که پایتخت را با زور فتح کرد. دیگر سرداران موفق عبارت بودند از: گنایوس پومپیوس<sup>۴</sup> که پس از پاک ساختن مدیترانه از دزدان دریایی، صاحب شهرتی جاودان شد؛ یولیوس قيصر<sup>۵</sup>، فاتح سرزمین‌های وحشی گُل (فرانسه و بلژیک امروز) که سناتورها در سال ۴۴ میلادی پایانی

1. Pydna

4. Gnaeus Pompey

2. Phalanx

5. Julius Caesar

3. Cornelius Sulla

خونبار برایش رقم زدند؛ و مارکوس آنتونیوس،<sup>۱</sup> دست‌پروردهٔ قیصر، که روابط عاشقانه و پیوند اتحادش با کلوپاترا،<sup>۲</sup> ملکه مصر، مشهور است. این‌ها و دیگر مدعیان قدرت دولت در مجموعه‌ای از جنگ‌های داخلی به شدت تباہ‌کننده درگیر شدند، که صدها هزار نفر را کشت و جمهوری و آرمان‌های درخشان آن را از میان برد. سیسرون، آخرین قهرمان بزرگ جمهوریخواه، چیزی نمانده بود که سرش را به واسطهٔ قضات آنتونیوس از دست بدهد.

### مواهب صلح

از نمایش طولانی، ویرانگر و جنون‌آمیزِ جاه‌طلبی‌های شخصی سرانجام اکتاویانوس،<sup>۳</sup> پسرخواندهٔ قیصر، پیروز بیرون آمد. اکتاویانوس پس از غلبه بر آخرین رقیبانش، آنتونیوس و کلوپاترا، در یک جنگ بزرگ دریایی نزدیک شهر یونانی آکتیوم<sup>۴</sup> در سال ۳۱ پیش از میلاد، توسط سنای بی‌قدرت شده، آگوستوس خوانده شد و «بالاترین مقام» را در اختیار گرفت. او بی‌درنگ بر بقایای جمهوری ساختن یک دولت جدید و فردی‌تر را آغاز کرد. گرچه او هرگز شخصاً عنوان امپراتور را به کار نبرد، نخستین امپراتور روم محسوب می‌شود. آگوستوس و بیش‌تر جانشینان بلافصل او مردانی اندیشمند و حاکمانی کاردان بودند که رفاه و تنعم و صلح به دنیای رومی آوردند.<sup>(۱۹)</sup> به همین جهت کل دورهٔ فرمانروایی آنان، از حدود سال ۳۰ پیش از میلاد تا ۱۸۰ میلادی، به دورهٔ پاکس رومانا (صلح و آرامش روم) مشهور شده است. پنج امپراتوری که از سال ۹۶ تا ۱۸۰ میلادی فرمان راندند، - نروا،<sup>۵</sup> ترایانوس،<sup>۶</sup> هادریانوس،<sup>۷</sup> آنتونینوس پیوس<sup>۸</sup> و مارکوس آورلیوس<sup>۹</sup> - به ویژه پر قدرت و روشن‌بین بودند (و از همین رو بعداً به «پنج امپراتور خوب» مشهور گشتند). آنان تمدن رمی را به اوج سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رسانیدند. اظهارنظر مشهور ادوارد گیبون<sup>۱۰</sup> در این باره چنین است:

اگر از کسی خواسته شود دوره‌ای را نام ببرد که در آن انسان بسیار خوشبخت و در تنعم زیسته است، بی‌شک دورانی را نام خواهد برد که از فرمانروایی نروا آغاز می‌شود و تا مرگ

1. Mark Antony

2. Cleopatra

3. Octavian

4. Actium

5. Nerva

6. Trajan

7. Hadrian

8. Antoninus Pius

9. Marcus Aurelius

10. Edward Gibon



آورلیوس ادامه دارد... به احتمال زیاد، روزگار حکومت آنان، در طول تاریخ، تنها روزگاری است که یگانه هدف حکومت، شادمانی و خوشبختی مردم بوده است.<sup>(۲۰)</sup>

در دوره فرمانروایی تریانوس که حاکمی توانا، اندیشمند و بخشنده بود، امپراتوری به وسیع‌ترین حد خود در همه دوران‌ها رسید. این گستره از اقیانوس اطلس در غرب تا خلیج فارس در شرق، و از آفریقای شمالی در جنوب تا بریتانیای مرکزی در شمال را در بر می‌گرفت. امپراتوری روم در این زمان واحد سیاسی غول‌آسایی بود مشتمل بر حدود ۸/۵ میلیون کیلومتر مربع مساحت و صد میلیون نفر جمعیت. هادریانوس همانند تریانوس، همه نیروی خود را صرف کرد تا حکومتش عادلانه و کارآمد باشد. توسعه نظام اجتماعی مبتنی بر رفاه عمومی رومی، از جمله ایجاد مدارس مجانی برای بچه‌های فقرا و تقویت قوانین

بازدارنده از آزار برده‌ها، از کوشش‌های انسانی هادریانوس بود. جانشین او، آنتونینوس پیوس بسیار اخلاق‌مدار بود؛ فردی صادق و حساس که نخستین کار رسمی‌اش پس از نشستن بر تخت امپراتوری، بخشیدن ثروت هنگفت خود به خزانه کشور بود؛ او اقتصاد را چنان خوب سرو سامان داد که در پایان دوره امپراتوری‌اش دولت صاحب مازاد نقدینه‌ای بسیار کلان بود. در چنین وضعیتی بود که مارکوس آورلیوس، پس از درگذشت آنتونینوس در سال ۱۶۱ میلادی تاج و تخت را تصاحب کرد.

آئلیوس آریستیدس،<sup>۱</sup> نویسنده یونانی معاصر دوران شکوه امپراتوری روم، در بیانی سخت مبالغه‌آمیز در باره دستاورد رومی‌ها می‌نویسد: «هر محله‌ای پر است از



این مجسمه مشهور که آوگوستوس را با زره فاخر برجسته‌کاری شده نشان می‌دهد در پریمپورتا،<sup>۲</sup> نزدیک رم کشف شده است.

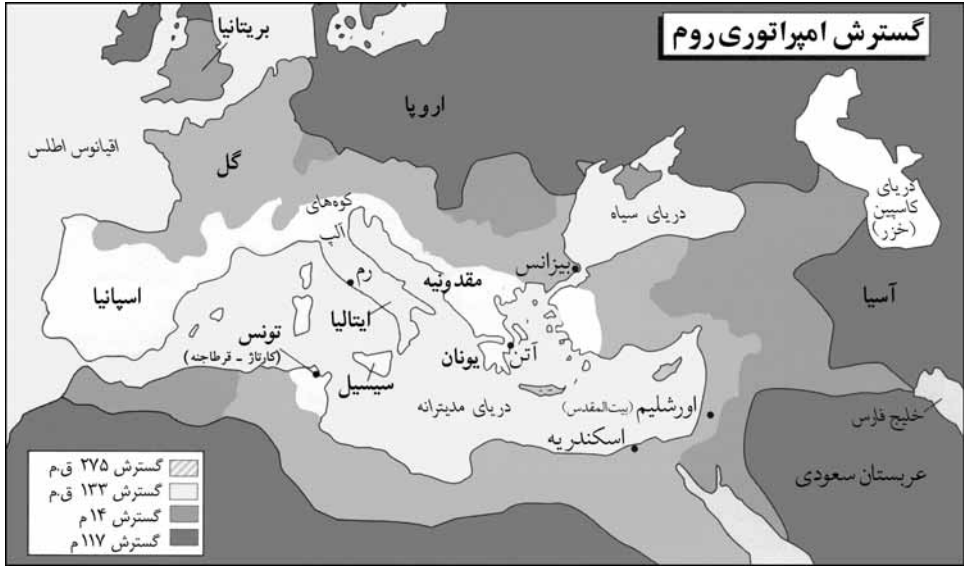
### افزایش نافرمانی در واحدهای ارتش

در این قطعه برگزیده از جنگ‌های داخلی آپیان، مورخ سده دوم میلادی، می‌کوشد گردنکشی، فرار از خدمت و نافرمانی فزاینده شمار زیادی از سربازان رومی را نسبت به دولت، در سده اول پ. م که خود سده اعتماد و اطمینان بود، شرح دهد.

«علت آن بود که سرداران بیش‌تر قسمت‌ها، به روش متداول، چنان‌که در جنگ‌های داخلی رایج است، انتخاب نشده بودند؛ و سربازانشان نیز از طریق نامنویسی در ارتش برای خدمت به کشور، که روش آبا و اجدادی بود، برگزیده نشده بودند. سربازان در خدمت جامعه نبودند بلکه فقط به کسانی که آن‌ها را گرد آورده بودند خدمت می‌کردند؛ و به آنان هم نه از روی قانون بلکه به خاطر وعده‌هایشان خدمت می‌کردند؛ و نه بر ضد دشمن مشترک بلکه بر ضد دشمن شخصی و نه بر ضد بیگانگان بلکه علیه شهروندان خودی، که هم‌قطار خود آنان بودند می‌جنگیدند. این‌ها همه انضباط ارتش را زایل کرد و سربازان بر آن شدند که بیش از آن‌که در خدمت اهداف عام کشور باشند، بنابر قضاوت و علائق شخصی خود، به فرماندهانی که به آنان برای اغراض خصوصی خود نیاز داشتند، خدمت کنند. فرار از خدمت که پیش از این از نظر رومی‌ها غیرقابل بخشش بود، اکنون، در عمل، پاداش داده می‌شد؛ همه ارتشی‌ها به آن متوسل می‌شدند و حتی شماری از مردان برجسته... تظاهر عمومی سرداران به این‌که همه برای خاطر کشور در تلاشند، فرار از خدمت را آسان‌تر می‌کرد؛ افراد با بهانه این‌که هر کس آزاد است در هر بخش و قسمت به کشور خدمت کند، دنبال اهداف خود بودند و سرداران در برابر این رفتار اغماض می‌کردند، چراکه می‌دانستند عمق و دایره نفوذ آنان بر افرادشان، از طریق کرامت و بخشش بیش‌تر از قانون است.»

ورزشگاه‌ها، فواره‌ها، دروازه‌ها، معابر، مغازه‌ها و مدارس... باید بر کسانی که خارج از این امپراتوری زندگی می‌کنند، البته اگر جایی خارج از این امپراتوری وجود داشته باشد، تأسف خورد که چنین مواهبی را از دست می‌دهند... شما امپراتوران [آورلیوس و آنتونینوس] تمام دنیا را زیر دست خود کرده... و همه آن را با نظم و قانون متمدن ساخته‌اید.»<sup>(۲۱)</sup>

اما، قلمرو بزرگ صلح و فراوانی و نعمت روم، فارغ از امپراتور جدید و مردم بسیار خوشحالش، به پایان خود نزدیک می‌شد. شیخ جنگ، بیماری، ناپایداری سیاسی و ضعف و انحطاط اقتصادی و ناآرامی اجتماعی انباشته می‌شد تا در سده بعد، آرام آرام به اوج ویرانگری برسد. آورلیوس، از سختکوش‌ترین، عادل‌ترین و صادق‌ترین حکمرانانی بود که



تاکنون زیسته‌اند. اما هیچ قدرتی برای حفظ وضعیت موجود نداشت و احتمالاً از اتحاد قبایل و مهاجران ژرمنی بی‌اطلاع بود؛ مهاجمانی که از طریق اروپای شمالی، به زودی گروه گروه به این سوی مرزهای روم سرازیر می‌شدند. همان‌گونه که در برابر طاعون مرگباری، که همراه سربازان بازگشته از یک مأموریت در شرق نزدیک به ایتالیا آمده بود، کاری از دست آوریوس برنمی‌آمد و نیز نمی‌توانست مسئول بی‌لیاقتی، طمع و آز، بی‌صدافتی و قساوت جان‌شینانش باشد. پس از درگذشت او، گروه بزرگی از رومی‌ها برای نخستین بار در تاریخ حیات خود، نسبت به آینده احساس ناامنی کردند؛ احساسی که به زودی به ترسی وحشتناک مبدل گردید.



## تالیه پرتگاه: چیرگی بر سده دشواری‌ها

دوران سلطنت مارکوس اورلیوس، آخرین نفر از به اصطلاح امپراتوران خوب و جانشینان بی‌واسطه‌اش، به مثابه دوران انتقال شناخته شده است، انتقال از دوره صلح و آرامش «پاکس رومانا» به دوره‌ای که مورخان به اختلاف: «سده دشواری‌ها»، «هرج و مرج»، «استبداد نظامی» و «عهد سرباز - امپراتوران» می‌خوانند. آن را هر چه بنامند، در سده پیر آشوب سوم، روم روزگار سخت دشواری را گذراند که در آن ثبات سیاسی و اقتصادی‌اش به کلی نابود شد؛ در حقیقت گاه به نظر رسیده است که امپراتوری بایستی هم به خاطر ناتوانی‌اش در مقابله با یورش‌های بی‌امان و تهدیدهای جدی خارجی و مشکلات داخلی، از هم بپاشد.

تهدیدهای خارجی شامل تجاوز قبایل ژرمنی در حوزه مرزهای شمالی، و جنگ تمام‌عیار با ارتش سهمگین ساسانیان، امپراتوری تازه ایرانی جایگزین پارتیان در مرزهای شرقی روم، می‌گردید.<sup>(۲۲)</sup> از مشکلات داخلی روم در اثنای سده سرنوشت‌ساز سوم، ضعف رهبری و مدیریت بود. برعکس فرمانروایان صادق و لایق سده دوم، بیش‌تر جانشینان افرادی جاه‌طلب، درنده‌خو و / یا نالایق و بی‌صلاحیت بودند. مشکل دیگر از سکه افتادن انضباط، وفاداری و کارایی ارتش بود چنان‌که بارها نیروهای افسارگسیخته به دلخواه خود به انتخاب و نصب و عزل امپراتوران دست زدند. با کشمکش سرداران با همدیگر در عین نبرد با متجاوزان بیگانه، عدم ثبات سیاسی پدید آمد، تجارت مختل شد، کشاورزی ضعیف‌گردید و پول آرام آرام از ارزش افتاد. در نتیجه این تهدیدات و مشکلات، نظم و قانون غالباً شکسته می‌شد، فقر و فاقه افزایش می‌یافت و زندگی در امپراتوری به طور فزاینده سخت و بی‌ارزش، خطرناک و غیرمطمئن می‌گردید.

## امپراتوری فوق‌العاده آسیب‌پذیر



با مقایسه تقابل چشمگیر میان روم دوره صلح و آرامش و روم سده سوم، طبعاً این پرسش پدید می‌آید که چگونه یک امپراتوری قوی و مستحکم، این چنین تند و پر دامنه دچار ضعف و انحطاط تواند شد. به این پرسش از دو وجه باید پاسخ داد. نخست؛ این که این انحطاط موقتی از آب درآمد و روم را تا نابودی کامل نرساند، بر شکیبایی و ثبات قابل توجه و انعطاف و برگشت‌پذیری اقتصاد، نهادهای اجتماعی سیاسی و مردم زیر حکم امپراتوران قبلی دلالت دارد. به تعبیر مورخ معروف چستر استار،<sup>۱</sup> در اثنای قرن سوم «امپراتوری میراث عظیمی از سرمایه مادی و قدرت معنوی اندوخته داشت که مرهون اتحاد و رونق دو‌یست سال گذشته‌اش بود.» (۲۳)

یک مجسمه سواره از امپراتور مارکوس اورلیوس که مدت‌های طولانی در تپه کاپیتولین<sup>۲</sup> نصب بوده است. در دست چپ اورلیوس مجسمه‌ای از الهه پیروزی بوده است.

از سوی دیگر، وجود پردوام دولتی با این رونق و اتحاد، که پیش از آن در تاریخ بشر سابقه نداشت، از آن رو ممکن شده بود که روم به مدت طولانی از مصائب جنگ، چه داخلی و چه خارجی، برکنار مانده بود. چارلز فریمن،<sup>۲</sup> پژوهشگر متخصص در تاریخ باستان، در باره ثبات سیاسی و اقتصادی امپراتوری می‌نویسد:

1. Chester Starr

2. Capitoline Hill

2. Charles Freeman